



غلامرضا گلی زواره

چکیده:

در میان شهرهای شیعه نشین و مناطقی از ایران که ویژگی آب و هوایی آن با شبه جزیره عربستان و عراق، مطابقت داشت و پذیرای قدموں مبارک امامزادگان علیهم السلام گردید، شهر زواره است که به دلیل قرار گرفتن در مسیر راههای کاروانی که به سوی مشهد رضوی ختم می‌گردد، علویان به اقامات در آن رغبت داشتند. پیوستگی این بزرگان با خاندان طهارت، سجایای اخلاقی، علمی و معرفتی آنان و مظلومیت ایشان موجب گردید تا اهالی ازمهاجران مذکور به خوبی استقبال کنند و زمینه‌های رفاه و آرامش آن عزیزان را به بهترین نحو فراهم سازند.

کی از این امامزادگان، امامزاده یحیی علیه السلام است. نسب این امامزاده بعد از چهارنسل به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسد، برخی ادعای کردۀ اندایشان فرزند بلافصل امام هقطم است اما این نکته مورد تأمل است زیرا اولاً آن حضرت فرزندی با این نام نداشته‌اند، در ثانی به صرف این که آن وجود مبارک پسری با این عنوان داشته، نمی‌توان امامزاده یحیی علیه السلام را با آن تطبیق کرد، چنان که امامزاده‌های متعددی در شهرهای گوناگون ایران با نام یحیی معروفند ولی فرزند بلافصل امام کاظم علیه السلام به شمار نمی‌روند. اما شخصیت‌های علمی، ادبی و عرفانی هر عصری متوجه این واقعیت بوده‌اند که ایشان نواده‌ی امام است، چنان که میرصالحی زواره‌ای در سروده‌های خود این مطلب را متنظر گردیده است.

نکته‌ای که حائز اهمیت است و جلالت بنای بارگاه مقدس امامزاده یحیی علیه السلام را نزد اهالی نشان می‌دهد، گسترش مجموعه‌های تبلیغی، عبادتی، اقتصادی و آموزشی در اطراف آن است. امامزاده یحیی علیه السلام چنان عظمت و ابهت دارد که در مهم‌ترین مکان شهر قرار گرفته و آن را تبدیل به فضایی سرشار از صفاتی معنوی نموده است. نویسنده در این مقاله با معرفی امامزاده یحیی علیه السلام و بارگاه نورانی ایشان در شهر زواره به

بررسی این موضوع پرداخته که چون آن بزرگوارداری اصالت و ارزش در بین مردم می‌باشد، امکان دارد کسانی از این موقعیت ارزشمند و بوستان معطر، بهره برداری منفی کنند یا افرادی از روی ساده‌اندیشی و محبت‌های بدون پشتونه‌های معرفتی و اعتقادی به اقداماتی روی آورند که موجبات سست نمودن باورها و خدشه دار نمودن دل بستگی‌های اهالی را بوجود آورند.

کلید واژه‌ها:

اما مزاده یحیی عثیله، زواره، کرامت‌سازی جعلی، خرافه، بدعت

مشعل‌های فروزان

هدایت جوامع اسلامی بوده‌اند تحت اسف انگیزترین تنگناهای سیاسی اجتماعی روزگار گذرانیده‌اند، ایام مهمی از حیات دنیوی خود را در سیاه‌چال‌های مخوف، شکنجه‌های فرساینده، تبعید و آوارگی طی نموده و سرانجام به شهادت رسیده‌اند. این بزرگان از بدبینی‌ترین حقوق اجتماعی محروم بوده و جان، اموال و اهل خانواده ایشان مدام از سوی کارگذاران جور و ستم در معرض تهدیدهای پر مخاطره بود، آوارگی، پراکندگی و مسافت‌های مکرر پنهانی آنان بین حجاز، شام، عراق، ایران و شمال آفریقا به دلیل این بود که خلافای ستمگر برای آنان امنیتی باقی نگذاشته بودند و این در حالی است که خداوند تبارک و

۱۵۲

باقع مسکر

پیشنهادی
نمایه
پیشنهادی
نمایه
پیشنهادی
نمایه
پیشنهادی
نمایه

از اهل بیت رسول اکرم ﷺ به قتل رسیده‌اند و از فرزندان امام حسین علیهم السلام جز امام سجاد علیهم السلام باقی نماند اما خداوند از نسل او جهان را پر نمود.^(۴) امامزادگان به پیوستگی نسبی با حضرت محمد ﷺ اکتفا نکردند و همواره برای جلوگیری از خاموشی شعله‌های حماسی درخشنan عصر نبوی پی‌خواستند و هر زمانی که در جهان اسلام انحراف، بدعت و تحریفی روی می‌داد خون خاتم انبیاء و اوصیای پاکش در عروق آنان به جوش می‌آمد و ایشان را به خروش و خیزش وامی داشت.^(۵) و اگر چه به قول دکتر سامی النشار مصری، نویسنده سنی مذهب، امویان و عباسیان شرنگی تلخ به کام فرزندان فاطمه زهراء علیها السلام ریختند. اما آنان همچنان مقاومت می‌کردند و انتشار می‌یافتند.^(۶) و به دلیل فعالیت‌های افتخار آفرین و درگیری‌های پیوسته با جرثومه‌های فساد، ضلالت و خلافکاری، بر جلال موضع، شکوه مقتدر عزّت آنان افروده شد و محبوب مسلمانان واقع شدند.^(۷) سیاست سرکرب شدید طالیان

تعالی به ذرازی رسول اکرم ﷺ شرافتی ویژه داده و کرامت نسبی امامزادگان موهبتی الهی است و خداوند در قرآن کریم خطاب به آخرین فرستاده خود می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا إِسْنَلْكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا المَوْدَهُ فِي الْقَرْبَى﴾^(۸)

بگو در برابر رسالتی که انجام داده‌ام از شما اجری نمی‌خواهم مگر ارادت ورزیدن به خویشاوندانم.

رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند:

هر کس اولاد مرا مورد تکریم قرار دهد، به درستی که مرا اکرام نموده و کسی که به ایشان اهانتی کند، مرا اهانت کرده است.^(۹)

بر اساس سوره کوثر خداوند به پیامبرش نوید می‌دهد سلاله‌اش را هر چه بیشتر فزونی خواهد داد، خیر کثیر در این سوره، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام است که نسل رسول اکرم ﷺ توسط وی در سراسر گیتی انتشار یافت.^(۱۰)

ابوالفتح رازی مفسر قرون پنجم و ششم هجری ضمن اشاره به این سوره می‌نویسد: در ماجراهی کربلا، جماعتی

و علویان توسط امویان و بنی عباس و پناه بردن امامزادگان و سادات به نقاط دوردست که فشار و اختناق این خاندان‌های خودسر و جفا گستر کمتر بود، شناسایی نیروهای مؤمن و وفادار برای بسیج و ساماندهی آنان علیه حاکمان وقت توسط سلحشوران علوی، زمینه‌هایی را فراهم ساخت تا ایشان به ایران روی آورند. امنیت نسبی مناطق مرکزی ایران و محبوبیت امامزادگان در میان شیعیان این سرزمین، تسامع مأمون بعد از ورود امام رضا^{علیه السلام} به ایران و تشکیل حکومت‌های منطقه‌ای علوی در برخی نقاط ایران از دلایل مهم مهاجرت این فروغ‌های فروزان به کشور مذکور است.^(۸)

در این میان شهرهای شیعه نشین و مناطقی از ایران که ویژگی آب و هوایی آن با شبه جزیره عربستان و عراق، مطابقت داشت و از جمله نواحی مرکزی ایران با اقلیم بیابانی بیش از دیگر نقاط، پذیرای قدم مبارک این مهاجران آل ابوطالب گردید و شهر زواره در زمرة چنین شهرهایی است که

به دلیل قرار گرفتن در مسیر راههای کاروانی که به سوی مشهد رضوی ختم می‌گردد، علویان به اقامت در آن رغبت داشتند. پیوستگی این بزرگان با خاندان طهارت، سجایای اخلاقی، علمی و معرفتی آنان و مظلومیت ایشان موجب گردید تا اهالی از مهاجران مذکور به خوبی استقبال کنند و زمینه‌های رفاه و آرامش آن عزیزان را به بهترین نحو فراهم سازند.

زواره میزبان امامزادگان و سادات

زواره از شهرهای بسیار کهن کویری است که سابقه آن به دوران قبل از اسلام می‌رسد، قلعه‌ها، باروی شهر، برج‌ها، اسامی قنات و برخی محلات و نیز قدمت آبادی‌های اطراف آن مؤید این قدامت طولانی زواره می‌باشند، شواهد و مدارکی وجود دارد که این شهر در دوران ساسانیان و سده‌های نخستین دوران پس از اسلام، آبادان پر رونق بوده است، و مورخان و جغرافی نویسان ضمن بررسی‌هایی

منطقه و مشاهدهی صدف‌های دریایی در منطقه، می‌تواند این ادعا را مورد تأثید قرار دهد، برخی هم گفته‌اند چون زواره را برادر رستم که اسمش زواره بود، ساخته به این عنوان معروف گردیده است که به نظر می‌رسد سابقه زواره به زمان پیشدادیان و یا کیانیان برسد.

مستنداتی نشان می‌دهد که زواره از همان قرون اولیه‌ی پیدایش، به عنوان شهری نسبتاً کوچک از حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برخوردار بوده است:

درباره دوران باستانی ایران از شهر زواره سخن گفته‌اند و آن را جزو ایالت جبال برشموده‌اند و افزوده‌اند بقایای آتشکده‌هایی در آن وجود داشته و نام اصلی آن ازواره است که به معنای واقع گردیدن در کرانه دریا می‌باشد و در وجه تسمیه آن گفته‌اند، دریای مذکور در زمان‌های کهن در ساحل دریاچه‌ای قرار داشته که به هنگام میلاد رسول اکرم ﷺ و به دنبال خشک گردیدن دریاچه ساوه، این دریاچه هم به چنین سرنوشتی دچار شده است، بقایای نمکی، نوع رسوبات و فسیل‌های



طبق سندي که احتمالاً اولين مدرک وقفی درباره شهرهای ايران است و در ۳۱۶ هجری تنظيم گردیده است، زواره به عنوان شهری با حدود جغرافيايی معين در قرن چهارم- هجری معرفی شده که پذيراي گروهي از سادات طباطبائي بوده است. براساس متن عربي اين وقนามه که رونوشتی از آن را ملاحظه کرده‌ام، ابوعلی رستمی عامل خراج اصفهان در سده چهارم هجری زواره را با چند ملک متصرفی خود بر اولاد ذكور و سپس بر اولاد اناث خود نسل بعد از نسل وقف کرده است که آثار تبعی آن در اوایل قرن چهارم هجری در آب و زمین زواره باقی و ملحوظ بود.^(۹)

بارويی بلند که در میان مهره‌های دیوار آن خشت‌هایی بزرگ دیده می‌شد و اهالی به آن‌ها خشت‌گیری می‌گفتند و تا يك قرن قبل به عنوان حصاری بازمانده از دوران اسلامی، زواره را با چهار دروازه و ده‌ها برج آباد و نيمه ويران در بر می‌گرفت، در سمت غربی دروازه بنجیره که در جهت

شمال شرقی زواره به سوی بیابان‌ها و ریگزارهای کویر مرکزی گشوده می‌شد که به آن نقاره‌خانه می‌گفتند، این بارو در سمت غربی کاملاً تخریب گردیده ولی قسمت‌هایی از آن در ضلع شرقی زواره هنوز باقی است.^(۱۰)

مسجد پامنار زواره که در عهد سلجوقيان احداث گردید و هنوز تاریخ ساخت آن به سال ۴۱۶ هجری به زبان عربي و با خط کوفی بر منار پايدار آن که متجاوز از بیست متر ارتفاع دارد دیده می‌شود، مسجدی که در سمت قبله ایوان‌هایی با محراب‌هایی مختص خود داشت که کتیبه‌های عصر سلمجوقي و نیز تعمیرات گچ بری‌های آن، مربوط به قرن هفتم و هشتم هجری باقی بود ولی در سنت اخیر هنگام بازسازی و عمران جدید، این نفایس هنری محظوظ گردیده و آثار اندکی از آن باقی ماند.^(۱۱)

در ابتدای محله بنجیره قلعه‌ای سنگ بست دیده می‌شود که طبقه اول آن با مصالح سنگ و ساروج در قرن پنجم هجری به فرمان ابوعلی دهدار

بر روی آن تعمیراتی صورت گرفته قابل مشاهده است، به هنگام سرایت در گیری‌های حیدری و نعمتی به زواره، این قلعه نشانه اقتدار دسته‌ی مستولی بر اوضاع محل بود.^(۱۲)

یکی از نشانه‌های بارز شهر زواره مسجد جامع است که علاوه بر نقش عبادتی و عقیدتی در فضای کالبدی این دیار موجب تثیت هویت شهر و نشانه‌ی بر جسته‌ی تفکیک آن از روستاهای اطراف می‌باشد، این بنا در نیمه قرن ششم هجری توسط ابونصر احمد بن علی زواره ساخته شد که در دستگاه سلجوقیان نفوذی داشت،^(۱۳) این مرد خیر و نیکونام در اعراف شعراء و علماء عصر خود به ریس اُزواره معروف بود، ابوسعید سمعانی وی را در شهر اصفهان دیده است، یاقوت حموی می‌نویسد زواره شهرکی است در نواحی اصفهان که در کنار بیابان واقع است، ابونصر احمد بن علی زواره‌ای که در ۵۳۱ هجری در برابر سعید صیرفى سماع حدیث کرده منسوب به اینجاست، شیخی جلیل القدر که مدتی را در زواره

زواره‌ای که از مقربان حسن صباح به شمار می‌رفت ساخته شد و به عنوان پناهگاهی برای اسماعیلیه در منطقه کویر مرکزی برگزیریده شده بود. وی در نجوم، هیأت، اسطولاب و جفر مهارت داشت و چون به فرقه باطنیه (اسماعیلیه) معتقد بود و در قزوین، طالقان، منجیل و ری از موقعیت سیاسی اجتماعی فوق العاده‌ای برخوردار بود و افراد بسیاری دعوت او را که از داعیان حسن صباح بود، اجابت کردند، موقعی که حسن صباح در بستر بیماری منجر به فوت قرار گرفت کیا بزرگ امید را که فرمانده قلعه لمسر بود، به عنوان جانشین خود تعیین کرد و ابوعلی دهدار را در طرف راست خود قرار داد تا با کمک کیا امید امور اسماعیلیان را مدیریت کند. قلعه‌ای که ابوعلی دهدار یا دهخدا ابوعلی در زواره بنا کرد، از طریق استحکامات نظامی اسماعیلیان در ورامین با الموت و قزوین ارتباط برقرار می‌نمود. هنوز آثار قلعه اصلی باقی مانده و بنای خشتی که در دوران صفویه بنا گردیده و در عصر قاجارها

می افزاید سی پاره دیه از توابع آن است
و حقوق دیوانی آن هشت هزار دینار
(۱۷) است.

محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی در کتابی که حدود یک و نیم قرن پیش تألیف کرده است زواره را به عنوان قصبه معرفی می‌کند و می‌افزاید زواره به نام پسر دستان بن سام که برادر رستم است معروف است و میدانی دارد که آن را سام میدان می‌گویند و حکایت کنند که آن‌ها اینجا را آباد نموده‌اند. از علامات و نام‌ها ظاهر است که آباد کرده‌ی آن‌ها و متعلق به آن‌ها بوده است. عدد نقوص زواره هشت هزار می‌باشد، اهل زواره غالباً سادات طباطبائی‌اند. (۱۸)

نگفته نماند که قصبه به کُرسی ولایت و آبادی بزرگی گویند که چندین روستا از توابع آن است.^(۱۹) از نشانهای اهمیت و موقعیت زواره در مسیر ارتباطی با دیگر نقاط از طریق راههای کویری و بیابانی ربط عظیم و با جلوه‌های معماری جذابی بوده که در ساحل خشکرودی که از سمت مشرق

ریاست داشت (شهردار وقت زواره بود) و به تدبیر امور می پرداخت ولی غالب اوقات در شهر اصفهان به سر می برد^(۱۴) لفظ ریس را در گذشته به دهخدا ترجمه می کردند و این ریس زواره که بانی مسجد جامع و ممدوح ارجانی شاعر معروف هم عصر خود بوده به قرینه ریاست محلی باید از احفاد ابوعلی رستمی که به آن اشاره گردید، باشد^(۱۵) مرقد وی در مجاور استادیوم ورزشی و رویروی مرکز اورژانس زواره در بنایی به نام گند سبز قرار دارد که البته اکنون از کاشی های سبز رنگ آن خبری نمی باشد. دانشمندی به نام گرابر (GRABER) در مجموعه

پژوهشی دانشگاه کمبریج درباره پیشگامان و آندره گدار فرانسوی که در سال ۳۱۶ ش از مسجد جامع زواره بازدید کرده، آن را اولین مسجد چهارایوانی در ایران معرفی کرده‌اند.^(۱۶)

مورخان و جغرافی‌دانان کهن از زواره به عنوان شهر قابل توجه سخن گفته‌اند. حمدالله مستوفی شهر زواره را از اقلیم چهارم معرفی می‌کند و

آن صرف نظر کرده بودند ما شاهد ریاطی بودیم که شاهکار هنر ریاط سازی به شمار می‌آمد، یادآور می‌گردد، سید محمد غراب که بازگانی نامدار بود در کنار محله بازاران زواره برای خود قلعه‌ای ساخت که هنوز آثاری از آن باقی می‌باشد.^(۲۰)

زواره اگر چه در حاشیه کویر قرار دارد ولی شخصیت‌های علمی، عرفانی و ادبی زیادی از آن برخاسته‌اند که در شکوفایی علوم و معارف اسلامی، نشر فرهنگ قرآن و عترت، حکمت و معنویت، اخلاق و ادب، نقش ارزش‌های داشته‌اند، سید غیاث الدین جمشید زواره‌ای صاحب تفسیر قرآن و شاگردش علی بن حسن زواره‌ای، میرزا ابوالحسن جلوه، رفیع الدین طباطبائی، امیر عبدالغفار طباطبائی، سید محمد طباطبائی و ... از آن جمله‌اند.^(۲۱)

در ۱۳۳۲ش، شهرداری زواره تأسیس گردید، این شهر از گذشته‌های دور کانون و مرکز ارتباطی، اجتماعی و اقتصادی آبادی‌های منطقه ریگستان، بلوک سفلی و گرمیسر به شمار می‌رفت.

زواره برای عبور آب باران و سیلاب‌ها دیده می‌شد و نیز در بیرون دروازه بنکویه زواره که به صحرا مزار می‌پیوندد، قرار داشت، این کاروان‌سرا که در زیبایی بنایش ذوق فراوانی به کار رفته و سر در و مدخل باشکوهی داشت در قرن سیزدهم هجری کاروان‌های راه یزد، کاشان و اصفهان را با کالاهای وارداتی از بندر عباس می‌پذیرفت، این ریاط را سید محمد غراب در اواخر قرن دوازدهم هجری ساخت که از زیباترین ریاط‌های راههای یزد، خراسان، اصفهان و تهران به شمار می‌آمد، ماسکیم سیروی فرانسوی که از این مکان بازدید به عمل آورده و نقشه آن را ترسیم کرده است، از نقشه ماهرانه‌ی آن سخن می‌گوید که خیلی عالمانه‌تر از طرح کاروان‌سرای نظرن می‌باشد، متأسفانه در سال ۱۳۳۲ش به بهانه احداث دبیرستانی در زواره، این ریاط را خراب کردند و در زمین محدود آن مدرسه‌ای ساختند که با محل دفن اموات و بیابان‌های شرقی زواره همسایه بود و اگر از تخریب

مربع مساحت، به مرکزیت شهراب، حاوی ۹۱ روستا و مزرعه، در شمال شرقی، شرق و جنوب شرقی زواره، از توابع این بخش می‌باشد.

درنگی در نسب امامزاده

یحییٰ علیہ السلام

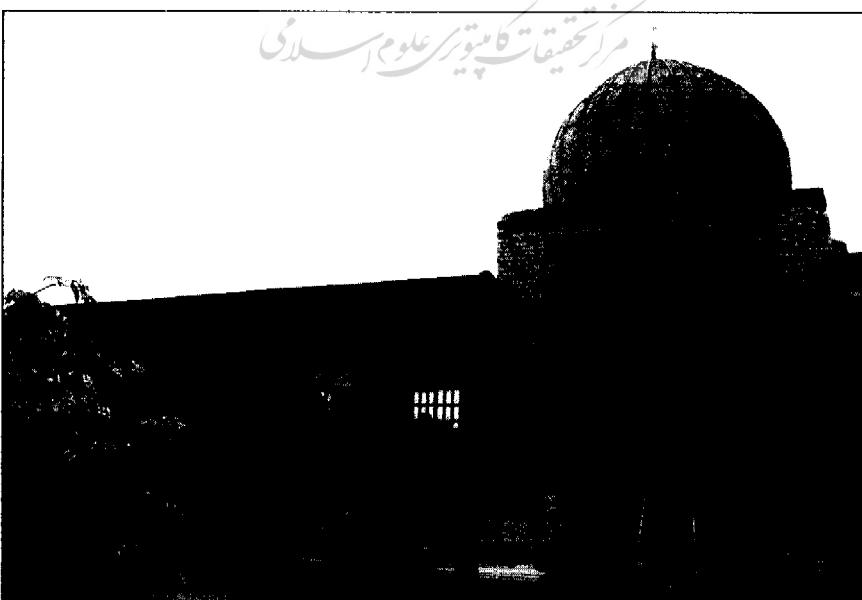
بر آستان جانان گر سر توان نهادن
گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد
نسب این امامزاده بعد از چهار نسل
به حضرت امام موسی بن جعفر علیهم السلام
می‌رسد، برخی ادعا کردند ایشان فرزند
بلافصل امام هفتم است اما این نکته
مورد تأمل است زیرا اولاً آن حضرت

این دیار که در ۱۳۲ کیلومتری شمال شرقی اصفهان و ۱۵ کیلومتری شمال اردستان قرار دارد در ۱۳۷۴ش براساس مصوبه هیأت وزیران و برنامه‌ریزی تقسیمات کشوری به صورت بخش مستقلی در آمد و اکنون دارای شهرداری و بخشداری می‌باشد. بخش زواره در میان بخش‌های استان اصفهان، بیشترین وسعت را دارد. دهستان ریگستان به مرکزیت تلک آباد، شامل ۷۳ روستا و مزرعه، واقع در غرب، شمال غربی و شمال زواره با مساحت ۵۰۰۰ کیلومتر مربع، دهستان سُفلی با هزار کیلومتر

۱۶۰

تابع مبشر کله

آستانه‌ای امامزاده یحییٰ علیہ السلام در زواره



گردنه می‌باشد، که این لغتش عجولانه قابل اغماس نخواهد بود زیرا این قبیله از افراد غیر سادات زواره بوده و اکنون احفاد آنان با همین لقب معروفند و به نظر می‌رسد مؤلف به گفته‌های عوام بدون بررسی‌های لازم، اعتماد کرده و یا احیاناً روایت‌های محلی را درست دریافت نکرده است.

این که از امامزاده مذکور نسب نامه‌ای باقی نمانده و متن مکتوبی درباره شجره نامه‌اش بدست نیامده، نمی‌تواند در موقعیت و مقام وی تردیدی بوجود آورد، زیرا این بزرگوار در شرایطی آشفته و تحت تأثیر اختناق شدید بنی عباس، تلاش می‌کرده نام و نسب خود را از اغیار مصون بدارد به علاوه چنان دچار گرفتاری‌های سیاسی گردیده که به ناحیه‌ای دور افتاده پناه آورده و تازه در آنجا هم از ستم کارگزاران عباسیان مصون نمی‌باشد، اگر هم فرصتی بدست آورده و نکاتی درباره خاندان خود نگاشته و به جایی امن سپرده، احتمالاً نوشته‌های وی مفقود گردیده و یا بدست ناالهان افتاده

فرزنندی با این نام نداشته‌اند، در ثانی به صرف این که آن وجود مبارک پسری با این عنوان داشته نمی‌توان امامزاده یحیی را با آن تطبیق کرد، چنان که امام زاده‌های متعددی در شهرهای گوناگون ایران با نام یحیی معروفند ولی فرزند بلافضل حضرت موسی کاظم علیه السلام به شمار نمی‌روند. یکی از عرفای زواره به نام شاه صالحی زواره‌ای یا صالحی زواره‌ای که انسانی نیکومنش، خوش گفتار و درست کردار بوده و تذکره نویسان او را اهل صلاح معرفی کرده‌اند، در نیمه دوم قرن یازدهم هجری به هندوستان رفت و در حیدرآباد دکن در قلمرو سلسله قطب شاهیان مسکن گزید، او در منشی مفصلی که به نام خلوت رکن معروف است از امامزاده یحیی علیه السلام یاد کرده و نسبش را بعد از چهار پشت به هفتین فروغ فروزان آسمان امامت رسانیده و کمالات و مقامات او را ستوده است^(۲۲)، خطای فاحش دیگری که یکی از نویسنده‌گان مرتکب گردیده است، این است که می‌گوید این شخصیت از طایفه گل

اهالی منطقه یا زایرانی قرار گیرد که طی قرون و اعصار گوناگون با تحمل زحمات فراوان از راه دور خود را به جوار این مکان مقدس رسانیده تا به صاحب آن بقیه سلام گویند، زیارتی مختصر بخوانند و از اعماق وجود با شوق و ذوقی وصف ناپذیر با روح پاکش ارتباط برقرار کنند بدون این که بخواهند امتیازی مادی بدست آورند و یا در پی تأیید و تقویت موقعیت خود از جانب عوامل قدرت‌های سیاسی و محلی برآیند، این همه توجه صادقانه و خالصانه چیزی نیست جز اعتقادی مسلم و قطعی زوار به صحت انتساب مرقد مورد نظر به امامزاده یحیی علیزاده و نیز ارادتی عالمانه به خاندان عترت و طهارت علیزاده که این گل پرپر گردیده از آن گلستان است و رایجه آرام بخش آن بزرگان را به مشام وی رسانیده است.
(بوی گل را از که جوییم از گلاب)

ماجرای مهاجرت و شهادت

امامزاده یحیی علیزاده که در حجاز یا عراق به سر می‌برده به همراه افرادی

و از میان رفته است، اگر هم این متن مکتوب با اطلاعاتی اندک و مختصر به دست ارادتمدان وی رسیده، زمانی طولانی بعد از شهادتش بوده و آگاهان در علم انساب موفق نشده‌اند آن نوشته فرسوده را بخوانند یا مورد تأیید قرار بدهند، همین عوامل موجب گردیده تا ارباب انساب و نقباً از احوال این امامزاده اطلاع دقیق و مستندی بدست نیاورنده نامش را در کتب خود نیاورند اما اهالی مشخصات او را سینه به سینه نقل کرده‌اند و در شجره نسب او چندید واسطه را حذف کرده‌اند و او را به اختصار فرزند امام هفتم علیزاده معرفی نموده‌اند اما شخصیت‌های علمی، ادبی و عرفانی هر عصری متوجه این واقعیت بوده‌اند که او نواده‌ی امام است، چنان که میر صالحی زواره‌ای در سروده‌های خود این مطلب را متذکر گردیده است. آیا می‌توان درباره‌ی شخصیت امامزاده‌ای در خاک آرمیده تردید روا داشت که در سال‌های متعددی مزارش یا مرقد ساده‌اش بی آن که متولیان صاحب نفعی داشته باشد مورد تکریم

و همچنان تحت تعقیب قرار می‌گیرند و ظاهراً نبردهایی بین اعضای این کاروان و نیروهای آنان صورت می‌گیرد و باعث پراکندگی می‌شود، امامزاده یحیی علیرغم این وضع اسف بار به مسیر خود ادامه می‌دهد و راه کاروانی را که به خراسان متنه‌ی می‌گردد در پیش می‌گیرد و در صدد بوده از کنار جنوب شرقی زواره که به پشت مشهد معروف است (اهالی داخل حصار می‌گفته‌اند از این پشت به مشهد مقدس می‌روند) طی طریق کند اما غافل از آن که مأموران مسلح حکومتی هر لحظه به او نزدیکتر می‌گردند، امامزاده یحیی ناگزیر وارد شهر زواره می‌گردد، قوای مذکور به تعقیب او ادامه می‌دهند و در زواره به جستجویش می‌پردازند، در کوچه‌ی باریکی که اکنون مجاور حسینیه زواره و در ضلع شرقی آن قرار دارد امامزاده یحیی پناه می‌گیرد غافل از آن که تعقیب کنندگانش با اشاره افرادی که مشغول نخ تابی در آن حوالی بوده‌اند خود را به او می‌رسانند و به طرز فجیعی ایشان را به شهادت

از خویشاوندان خود، به مقصد زیارت بارگاه امام رضا^{علیهم السلام} در مشهد مقدس یا ایجاد ارتباط با علویان و طالبیان در قم و کاشان، وطن مألف را ترک نموده و راهی ایران گردیده است، قراینی دیگر هم نشان می‌دهد که این کاروان به سرپرستی امامزاده یحیی که سخت تحت فشار حکمران‌های جور و جفا بوده‌اند و جان آنان در خطر بوده، حقوق و مزایای شان قطع گردیده و جاسوسان حکومتی برای آنان آسایش و آرامشی باقی نگذاشته‌اند، احسان کرده‌اند اهالی شهرهای مختلف ایران به آنان علاقه دارند و این قلمرو برای آنان پناهگاه مورد اطمینان و مکانی امن برایشان خواهد بود، تصمیم گرفته‌اند خود را از حیطه‌ی این زمامداران اهل کینه و عداوت دور نگاه دارند و مخفیانه و دور از چشم جلادها و دژخیمان بنی عباس به ایران بروند و بعد از زیارت مرقد امام هشتم^{علیهم السلام} در جایی ساکن گردند، اما گویا وقتی آنان به این سرزمین گام می‌ Nehند از گزند والیان وابسته به عباسیان دور نمی‌مانند

نمی‌شدند. منابع تاریخی خاطر نشان نموده‌اند در نیمه دوم قرن سوم هجری و مدتی بعد از آن خاندان ابودلف عجلی بر کاشان حکومت می‌کرده‌اند. به گزارش طبری احمد بن عبدالعزیز ابودلف عجلی (متوفی ۲۸۰ هجری) در ۲۶۶ هجری از جانب صفاریان بر مناطقی از اصفهان ولایت داشته است^(۲۳) و حسن بن محمد تقی مؤلف تاریخ قم می‌نویسد این شخص که حاکم کاشان بود، موسی مبرقع فرزند امام جواد علیه السلام یا فرزندش محمد بن موسی را مورد تکریم فوق العاده قرار داد.^(۲۴) عبدالجلیل رازی قزوینی هم حمایت احمد بن عبدالعزیز (حاکم کاشان) از موسی مبرقع را نشانه‌ای از ارادت وی به آل مصطفی دانسته است^(۲۵) مسعودی نیز به نمونه‌ای از گرایش‌های شیعی این خاندان اشاره نموده است.^(۲۶) مترجم کتاب الكامل فی التاریخ (از عزالدین ابن اثیر) نیز متذکر می‌گردد: ابودلف عجلی که فرزندش عبدالعزیز یکی از بزرگترین امرای شیعه محسوب می‌شد.^(۲۷)

می‌رسانند. قاتلان از بیم علاقه‌مندان ذراری رسول اکرم ﷺ و به منظور مخفی نمودن آثار خیانت و جنایت خود، پیکر امامزاده را در چاهی در آن حوالی می‌افکنند، عده‌ای از معاصرین در نوشته‌های مطبوع خود مدعی گردیده‌اند، عاملین این قساوت عمال حکمران کاشان بوده‌اند: «امامزاده یحیی راه کاشان را در پیش گرفته و در این موقع که کاشان دارای نمایندگی دولت عباسی و تابع حکومت قم بوده، نسبت به تعقیب این امامزاده اقدام نموده و این بزرگوار را در خلوت گاهی مجاور حسینیه بزرگ زواره به قتل می‌رسانند». در حالی که اگر بر کاشان والیان منصوب از جانب عباسیان حاکم بودند، به وی مهلت نمی‌دادند مسیر خود را تا زواره ادامه دهد و در همین شهر او را دستگیر و به قتل می‌رسانند، به علاوه اگر پیذیریم، کاشان تابع قم بوده، در این صورت حاکم این شهر، متاثر از امیرانی که حکمران قم بوده‌اند، مدافع اهل بیت علیه السلام خواهند بود و با این وصف مرتكب چنین جنایتی

محلى برای ریزش آب رنگرزی مبدل گردید، صاحب کارگاه رنگرزی شبی در عالم رویا مشاهده کرد، شخصی او را خطاب قرار داده و می‌گوید. این قدر آب داغ رنگرزی را بر بدن من نریزید، من از ذریه امام کاظم علیه السلام هستم. مرد صباغ به این رؤیا اعتمایی نمی‌نماید اما باز هم می‌بیند این رؤیا با همان محتوا، در شب‌های دیگر تکرار می‌گردد، موضوع را با یکی از علمای محلی در میان می‌گذارد آن مرد مطلع و عالم به ایشان می‌گوید، لازم است به کمک یک نفر مقتني صحت و سقم چنین رؤیایی مورد ارزیابی قرار گیرد، مقتني با تجربه‌ای را فرا می‌خوانند او درب چاه را می‌گشاید و چون به اعماق آن می‌رود مشاهده می‌کند جوانی با پیکر خون آلود در آنجا افتاده که هیچ‌گونه تحولی در بدنش بوجود نیامده و سالم و تازه باقی مانده است، ماجرا به گوش مستاقان خاندان طهارت می‌رسد، اهالی حول آن چاه، اجتماع می‌کنند و با کمک مقنیان محلی آن پیکر طیب را از چاه بیرون می‌آورند

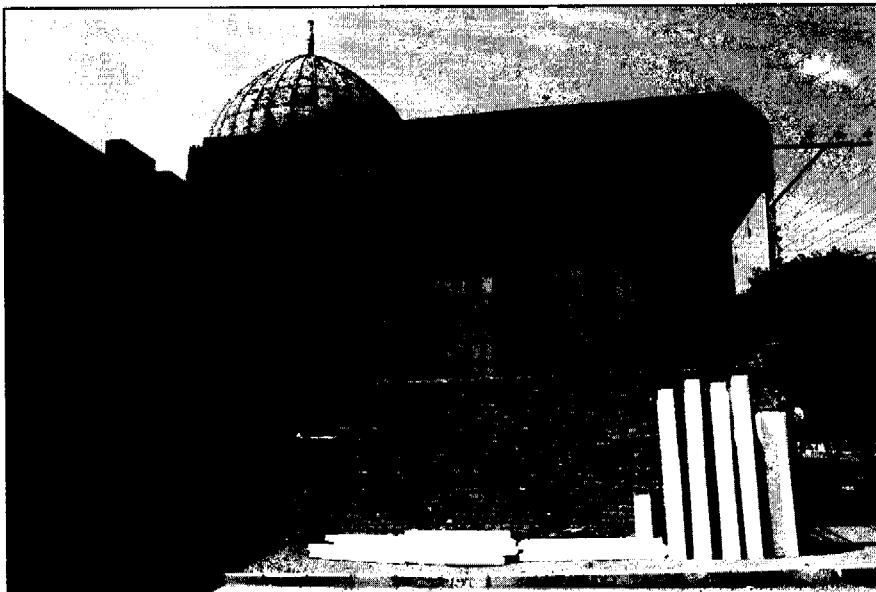
بعد از احمد ابوالف عجلی، حسین بن حمدان امارت کاشان و قم را عهده دار شد که در تشیع او جای تردید وجود ندارد و با خلفای عباسی در حال جنگ و گریز بود.^(۲۸) آن بویه هم که بر مناطق مرکزی ایران حکومت می‌کردند در حمایت از اهل بیت^{علیهم السلام} و شیعیان جدی بودند و فرامین دولت عباسی را بر نمی‌تابیدند.^(۲۹) بنابرای معرفی این امیران حامی علویان به عنوان قاتل امامزاده یحیی علیه السلام، دور از انصاف و تهمتی بی اساس خواهد بود.

مرقد، بقعه و بارگاه

بر سر تربت ماچون گذری همت خواه که زیارتگه رندان جهان خواهد بود بدن آغشته به خون امامزاده که از چند ناحیه به دلیل ضربات تیر، نیزه و شمشیر آسیب دیده بود، مدتی در آن چاه قرار داشت، از آن سوی علاقه‌مندان محلی، در جستجوی این پیکر پاک بودند و چون نشانی از آن بدست نیاورند، از کاوش‌های خود مأیوس گردیدند تا آن که چاه مزبور

گشت. در زمان تیموریان که به اهل بیت علی‌الله و شیعیان تمایل داشتند، بقعه‌ای با گنبدی آجری با عنوان رواق احداث گردید که مرقد ضریحی چوبی مشبک آن را می‌پوشاند، گنبد دو پوشه که بر فرار این بنا واقع گردیده بود و از شاهکارهای نفیس عصر تیموری به شمار می‌آمد این مزیت را داشت که فضای داخلی بقعه را از گزند سرما و گرمای عایق می‌نمود، به گنبد رویی ارتفاعی باشکوه می‌داد و گنبد زیرین را از فرسایش آب و هوایی مصون می‌ساخت، این بقعه در چهار جهت اصلی به چهار صفة راه داشت، صفة جنوبی متصل به بنای گنبدی هشت ضلعی بود که به آن آشپزخانه می‌گفتند، صفة شمال متصل به ایوان بیرونی مقابل مسجد کرسی و در واقع درب ورودی با ایوان محسوب می‌گردید، صفة شرقی توسط شبکه‌ای فلزی به بازار زواره اتصال می‌یافت و تقریباً مقابل صفة نخل حسینیه بزرگ قرار دارد و افرادی که در حال تردّد در بازار بودند، در مقابل این شبکه ایستاده و سلامی به

و بعد از تشریفات شرعی، با عزت و احترام در قبرستان (داخل حصار شهر) جایی که اکنون بارگاه امامزاده یحیی قرار دارد) دفن می‌کنند و در تکریم صاحب مرقد اهتمام می‌ورزند.^(۳۰) نخستین بنا بر روی مزار این امامزاده به صورت سایبانی ساده توسط ارادتمندان خاندان عترت رسول اکرم علی‌الله وجود آمده است که به مرور زمان دیگر علاقه‌مندان، افراد خیر و نیکوکار، ضمایمی بر آن افزوده‌اند تا آن که بعد از به قدرت رسیدن علویان طبرستان و روی کار آمدن آل بویه، آباد ساختن این مرقد پاک مورد توجه خاصی قرار گرفت و بقعه‌ای با مصالحی از خشت و گل بر مرقد مزبور احداث گردید و در ادوار دیگر چندین بار مرمت گردید و صفحه‌هایی به آن ضمیمه شد تا زایریسن امامزاده در هنگام سرمای زمستان و گرمای تابستان به آن‌ها پناه ببرند، این بنا تا ایام روی کار آمدن تیموریان برقرار بود که رفته رفته به دلیل شرایط اقلیمی و فرسایش ناشی از بارندگی‌های رگباری دچار تخریب



امامزاده داده و زیارتی را که مخصوص جمیع ملاقات فرزندان ائمه علیهم السلام است، می خوانند. همان طور که آب بخشان در صبح نوروز هر سال محل سیر و صفای زن و مرد زواره قرار می گرفته است.^(۳۱) در نیمه قرن دوازدهم هجری یکی از نکونامان زواره به نام سید حسین عالی شان به وقف مقداری از املاک و باغ خود برای این امامزاده اقدام کرد و نسبت به عمران و آبادانی بنای مذکور جدیت ویژه‌ای نشان داد، برخی در نوشتۀ‌های خود تصور کرده‌اند سید حسین عالی شان، در هنگام دفن امامزاده (اواخر قرن سوم هجری) باغ خود را وقف

یحیی در هر شب جمعه محل ملاقات اهالی زواره بوده، همان طور که آب برخی نیز دستی بر سنگ‌های مرمر این ورودی مشبک کشیده و آن را به صورت خود می‌مالیدند، اکنون هم این سنت رواج دارد، در عهد صفویه بنای متعلق به تیموریان، دچار تحول اساسی نگردید ولی نسبت به تعمیر و مرمت و برخی جلوه‌های هنری آن، اقداماتی صورت گرفته است.

از مثنوی خلوت دکن شاه صالحی زواره‌ای که در دربار قطب شاهیان مستقر در هندوستان سروده است بر می‌آید در عصر صفویه بنای امامزاده

امامزاده نموده است که اشتباہی فاحش است، زیرا بر سنگ قبر او که تاین اواخر در داخل بقعه امامزاده نگهداری می‌شد اشعاری دیده می‌شود که براساس ماده تاریخ آن، زمان وفات وی سال ۱۱۷۶ هـ ق بوده است.^(۳۲) در دوران قاجاریه (قرن سیزدهم هجری) در سمت جنوب حیاط امامزاده بنایی با عنوان حوضخانه ساخته بودند که دارای چندین اتاق بود و زایرانی که از اطراف و اکناف برای زیارت نوادگی موسی بن جعفر به زواره می‌آمدند در این ساختمان بیتوهه می‌نمودند اما در نیم قرن اخیر، دیگر افراد بیرونی به زیارت امامزاده یحیی نیامدند، گویا آنان از رفتارهای برخی افراد محلی، در برخورد با زایرین، آزرده خاطر گردیده بودند، نقاشی‌های داخل رواق امامزاده مربوط به اواخر قرن سیزدهم است که تاریخ ۱۲۸۶ هجری در ذیل یکی از این نقوش دیده می‌شد، در گوشواره‌ها هم چندین بار تاریخ ۱۲۷۵ هجری تکرار گردیده است. در سال‌های اخیر هنرمند خوش نویس زواره‌ای استاد عباس جوار این بارگاه، ساختمانی با شکوه و

غربی کشیده می‌شد و اینک متروک مانده مشتمل بر باغات و کشتزارهای محصور در درون حصار بود. بعدها در این منطقه سادات طباطبایی اسکان یافتدند. در جوار راهی که دروازه رو به قبله و جوی آب را به طور مستقیم به سوی شمال شهر امتداد می‌داد و دو نیمه غربی و شرقی زواره را از هم منک می‌نمود، به تدریج و از قرن دوازدهم هجری بنایی شکل گرفتند که در چند دهه بعد مجتمعی را به وجود آورد که از چندین جهت بارگاه امامزاده یحیی را در میان گرفتند، این بنای عبارتند از حسینیه بزرگ شامل

سرباز و سرپوشیده که محمدحسین خان عرب عامری به احداث آن اهتمام ورزید، مسجد بی حیاط دوطبقه کرسی، آب انبار، بازار، مدرسه لطفعلی خان ترشیزی، حمامی بزرگ و قابل استفاده برای عموم مردم، این آثار ارزشمند محصول سالهای متعدد هنرمندی، تلاش و ابتکار معماران، استادکاران و بنایانی است در صدد بوده‌اند یادگارهایی نفیس را که میراث فرهنگی

وسع احداث گردد، از سال ۱۳۸۵ش این حرکت مقداری سرعت گرفت و برای برپایی بنایی دو طبقه با مجاور از ۲۰۰۰ متر مربع حتی رواق اصلی بارگاه تخریب گردید و جلوه‌های هنر معماری، آجرکاری، نقاشی و سایر تزئینات که مربوط به اعصار گوناگون تاریخی از تیموریان تا قاجاریه بود، در این خرابی‌ها از بین رفت. ضریح اصلی امامزاده از جنس چوب بود که به جای آن در ۱۳۸۱ش ضریحی از جنس نقره، قلمزنی و مزین به اسماء الہی و آیات قرآن و اسمای معصومین جایگزین آن گردید.

نکته‌ای که حائز اهمیت است و جلالت بنای این بارگاه را نزد اهالی نشان می‌دهد گسترش مجموعه‌های تبلیغی، عبادتی، اقتصادی و آموزشی در اطراف آن است. ناگفته نماند عمران قدیم زواره بیشتر در بخش شرقی بود که مساجد، قلعه سنگی، برج نقاره‌خانه با دو دروازه بنکویه و بنجیره در آن سو قرار گرفته بودند. جزء غربی که زمانی با دروازه‌ای به نام بُنْبُویه به سوی شمال

اسلامی ایرانی را از این رهگذر به نمایش می‌گذارد، بیافرینند.^(۳۴)

بازار زواره که از این مجموعه مقدس سرچشمہ گرفته است و تحت تأثیر این فضاهای مذهبی هویت خود را عرضه می‌کند به صورت دالی شکل به سوی مسجد جامع زواره و سپس حسینیه کوچک زواره امتداد یافت و بدین گونه نشانه‌ها، عوامل و عناصری که در این مجموعه قرار گرفتند چنان درهم تینده شدند که به خوبی به عنوان مجموعه‌ای هویت بخش، قابل تشخیص‌اند و معرفت بصری را برای هر بیننده‌ای که بخواهد از چند موضع به زواره بنگرد به وجود

می‌آورند و علی‌رغم تنوع معماری در آن‌ها و این‌که هر کدام در زمانی خاص و توسط معماران و هنرمندانی با نگرش ویژه به وجود آمده‌اند از نظر هماهنگی، اتحاد ساختمان‌ها، وضوح، تراکم و بهم پیوستگی به صورت یکپارچه نظم فضایی را عرضه می‌کند، بازار سرپوشیده، به عنوان محور اصلی و ستون فقرات شهر علی‌رغم کارکرد

اقتصادی، نقش مهمی را در ارتباط و اتصال و انجام این مجموعه مذهبی به عهده دارد.^(۳۵)

سند صلاحیت و ابهت

بارگاه امامزاده یحییٰ علیه‌السلام چنان عظمت و ابهت دارد که در مهم‌ترین مکان شهر قرار گرفته و آن را تبدیل به فضایی سرشار از صفاتی معنوی نموده است، آری هر جایی که شهیدی آن هم از نسل پاکان بیارامد طیب می‌گردد: طبیعت و طابت الارض التي فيها دُفِّتَم.^(۳۶)

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالْبَلْدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ يَأْذِنُ رَبِّهِ﴾^(۳۷)؛ میوه سرزمین طیب به اذن خداوند بیرون می‌آید. و چه محصولات مفید و با خاصیتی که از این بارگاه طیب و ظاهر بیرون آمده‌اند و معنویت و روحانیت زایرین را تقویت کرده‌اند و باید زمینه‌هایی فراهم ساخت که شکوفه‌ها و شاخه‌هایش دچار آفت و علف هرز نگردد، این که تمام همت خود را صرف جلوه‌های ظاهري این بنا بنمایم و برای

محسوب گردد. چه بسیار افرادی که در رویرویی با دشواری‌های زندگی فردی و اجتماعی و در مواجهه گردیدن با حکام جور و جفا و اربابان زورگو، بعد از آن که به مرزهای اضطرار رسیده‌اند و با احساس نوعی نامیدی تمامی ابواب را بر روی خویش بسته دیده‌اند، به عنوان آخرین مشعل امیدواری به این بقیه روی آورده و با توصلات و ادعیه و اذکار، چنان جویبارهای آرامش کویر زندگی‌شان را سیراب ساخته که به لطف خداوند متعال و عنایات معصومین لهم لا يَحْلُّ لِكَرْبَلَاءَ گره از دشواری‌های فرساینده آنان گشوده شده و جانی باطراوت و امیدی دوباره وجودشان را سرشار از نشاط ساخته و با انگیزه‌ای مضاعف، سررشه زندگی را به دست گرفته‌اند.

این که اهالی از گذشته‌های دور به این آستانه توجه داشته‌اند و مدام به سوی آن در رفت و آمد بوده و از کسی که عازم امامزاده بوده التماس دعا داشته‌اند، نشانه آن است که مکان امن و محروم اسرارشان بوده و

رفع مشکلات مادی و حوایج دنیوی، به این مکان پناه ببریم، در واقع اهتمام خویش را بسیار تنزل داده‌ایم و گرنه کرامت واقعی این امامزاده آن است که در بیانی خشک و در مجاور کویر سوزان قرن‌های متعدد پناهگاه مردم در ناکامی‌ها، نامیدی‌ها و رویدادهای سیاسی اجتماعی بوده است. آنان در کنار ضریح این شخصیت به راز و نیاز پرداخته‌اند، عبادت کرده‌اند، دعا نموده‌اند در تزکیه روح و تربیت نفوس خود کوشیده‌اند و برای تقریب به خداوند و ترقی ملکوتی از این عزیز شهید استمداد طلبیده‌اند و بنابراین می‌توان آن را از مصادیق آیه شریفه‌ی فِي نِيَوِتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْقَعَ وَيُذَكَّرُ فِيهَا أَسْمَهُ يُسَيِّئُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ^(۳۷)، آن نور (نور الهی) در خانه‌هایی است که خداوند رخصت داد ارجمندش دارند و نامش در آنجا یاد شود و او را هر بامداد و شبانگاه تسبیح گویند، باید برنامه ریزی‌ها به گونه‌ای صورت گیرد که این مکان روزنه‌ای برای درک فیوضات الهی و تقویت مبانی اعتقادی

به همین دلیل سخن‌هایی را که حتی به نزدیکترین افراد نمی‌گفته‌اند و از بستگان و دوستان پنهان می‌کرده‌اند با امامزاده مطرح می‌نمودند و شبکه‌های ضریح آن، پژواک این ناله‌ها و ضجه‌ها را ظبط نموده و گویی برای هر کدام از زایران پرونده‌ای نامریی تشکیل داده‌اند، عبادت خالصانه و نیایش‌های صادقانه مردم طی قرون و اعصار در این مکان خود به برکت آن افزوده است و چون از روی اضطرار و صمیم قلب بوده ارزش بالایی را به خود اختصاص داده است، همین کارنامه‌های پربار مردم هویت امامزاده را چنان ارتقاء می‌دهد که دیگر مانیازی به آن نداریم که دنبال

مشورت با علماء و افراد مطلع و مورد اعتماد متقبل چنین مخارج قابل توجهی شده‌اند و همین رویکردها خود از ادلّه اثبات این واقعیت است که در مکان مزبور بزرگواری دفن است که به دلیل انتساب به خاندان طهارت، به شهادت رسیدن در مصاف با کارگزاران عباسی، خصال و فضایل عالی و پرهیزگاری و پارسایی شایسته تکریم و تعظیم است، از همین راه‌ها می‌توانیم هویت امامزاده را محرز نماییم.^(۳۸)

پس باید مواظب باشیم بیگانه‌ای به این حرم نماید و آشنایی از آن محروم نگردد، آن‌که در باتلاق ضلالت فرو رفته و مرداب خلاف و گناه محاصره‌اش کرده و در مرتع شیطان مشغول چراست و زبان به ناسزاگویی، تهمت، افترا و غیبت می‌گشاید چگونه می‌تواند با این همه آلودگی و تعفن روحی، در این چشمۀ مصفا، دل و ذهن را شستشو دهد، راستی چگونه می‌توان در ظرف زیاله و آشغال، عسل پاک و شفابخش ریخت، پس باید لیاقت‌هایی را به وجود آورد، ظرفیت‌ها را فراهم

یافتن شجره نامه‌اش باشیم و بکاویم که در کدام نوشтар ثبت و ظبط گردیده است، به ویژه آن‌که این ارادتمندان برای عمران امامزاده و احیای این بنا از نان و آب خود مایه گذاشته‌اند و با وجود آن‌که خانه‌های محقر و ساده‌ای داشته‌اند کوشیده‌اند آستانه‌ی مذکور از صلابت ساختمانی و جلوه‌های هنری برخوردار گردد، البته آنان بعد از

کرد، عفونت و آفت‌ها را تا حدودی برطرف کرد، آن‌گاه به این عرصه گام نهاده و محیای درک فیوضات الهی گردید.

صفای زیارت

مرحوم حاج شیخ عباس قمی می‌نویسد: قبول امامزادگان عظام محل فیوضات و برکات و محل نزول رحمت و عنایت الهی است و علمای اعلام تصریح فرموده‌اند به استحباب زیارت قبور ایشان و بحمدالله تعالی در غالب بلاد شیعه قبورشان موجود بلکه در قُرى و بریه و اطراف کوه‌ها و

دره‌ها پیوسته ملاع درماندگان و ملجاء وamanندگان و پناه مظلومین و موجب تسلى دل‌های پژمردگان بوده و خواهند بود تا یوم قیامت و از بسیاری از ایشان کرامت و خوارق عادات مشاهده شده [است]^(۳۹). در واقع جز گروهی بی ذوق و خودخواه مدعی توحید و دیانت هیچ یک از مذاهب اسلامی از زیارت مرقد و مزار امامزادگان و مؤمنان صالح خود را بی‌نیاز نمی‌بینند و اصولاً همگی این زیارات را جزء اعمال مستحب به حساب می‌آورند، ادبیات هر قرم یکی از تأیید کنندگان راستین باور و اعتقاد به تجلیل این بزرگان در طول



بعضی از تئاتری امامزاده پیغمبر اسلام در فتوحه

از نسل عترت نبی اکرم صلی الله علیه وآلہ استمرار و تداوم می بخشد، این زیارت ضمن این که مصاداق بارزی از محبت به زریه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ است، برای فرد زایر حاوی فوایدی می باشد و وسیله‌ای است تا ما کسانی را که لایق محبت‌اند به درستی بشناسیم و به سراغ مخالفان آنان نرویم که در غیر این صورت در مسیر ضلالت و انحراف و نهنجی پرآفت قرار می گیریم، اگر زیارت ما با عارفًا بحقکم توأم گردد و از روی معرفت و بصیرت باشد آن وقت ارزش عبادت و ذکر پیدا می کند. نیت خالص، زیارتی مختصر و حتی سلامی کوتاه را اوج می دهد و زایر را ملکوتی و عرشی می نماید، هدف از این تعظیم‌ها، احترامات و عرض ارادت‌ها در قالب زیارت این است که خدا را بهتر بشناسیم، به موازین دینی و شرعی ملتزم باشیم، عمل درست و رفتاری پستدیده داشته باشیم، وقتی ما امامزاده را زیارت می کنیم طبق متنی مأثور به او به عنوان سید زکی و پاک درود می فرستیم زیرا منادی حق بوده،

تاریخ بوده است، شاعران زواره‌ای در اعصار گوناگون ارادت خود را به این امامزاده بروز داده‌اند و این ویژگی در برخی سروده‌های سخنوران عصر صفویه، قاجاریه و معاصر قابل مشاهده است. زیارت در واقع دیدار نمودن با قصد و انگیزه است و گویی زایر از دیگران روی برگردانیده و به سوی زیارت شونده تمایل پیدا کرده است.^(۴۰) حضور در پیشگاه امامزاده با توجه قلبی، حضور دل نسبت به اولیای الهی زیارت است و زیارت سنتی بر جسته است که در احادیث معصومین علیهم السلام بدان توجه گردیده است.^(۴۱) این شعار شعور آفرین و سنت بصیرت دهنده از گذشته‌های دور متداول بوده و بخشی از فرهنگ و تمدن ملل مسلمان را به خود اختصاص داده است، زیارت امامزاده یحیای زواره هم ساقه‌ای به اندازه‌ی وجود آمدن مرقد این علوی مبارز بوده است و به همین دلیل بین نسل‌های گوناگون ارتباط روحی و معنوی برقرار می کند و به جریان تکریم امامزاده و ارادت به انسانی اهل فضیلت

مبارک می توان از اقلیم دنیوی و حیات عادی عبور کرد و در بوسنانی مینوی و معنوی به تفریح پرداخت، در اینجا می توان تجارب معنوی را به اهتزار درآورد و اوج گرفت و به عرصه‌ای پاک و پیراسته گام نهاد.

درست گفته و ما را به سوی توحید و ولایت فراخوانده است و تأکید می نماییم رستگاری و نجات به کسی اختصاص دارد که پیرو راستین او و راهش باشد و مخالفت با وی خسaran و خذلان توأم خواهد بود.^(۴۲)

در زیارت نامه به اصالت نسب و شرافت امامزاده هم اشاره می کنیم که عمولاً از زیارت مرافق ائمه هدی^{لهم اللہ} در عتبات اقتباس گردیده است: أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِنَخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، در واقع همان گونه که عملکرد اصلی مساجد، نماز گزاردن در آن هاست، آستانه امامزاده هم مُعد و مهیای مراقبه به ویژه زیارت زایران است و مقصد از آن حضور در جوار بارگاه آن شخصیت، ایجاد ارتباط روحی وثیقی با صاحب بقیه و مرقد و همت خواستن از اوست. مزار امامزاده یحیی علیه السلام همچون دیگر اماکن زیارتی فرزندان و نوادگان ائمه^{لهم اللہ} می تواند به عنوان محظوظ و فضایی آینی یک سپهر مرزی و رمزی قلمداد گردد چرا که در این مکان

پرهیز از افراط و تفریط و امور مبالغه آمیز و خرافی

در روزگاران گذشته، بقیه امامزاده یحیی علیه السلام، کانون و پایگاهی برای انسان‌هایی بوده که از ستم به ستوه آمده و ظلم ستیزی را پیش گرفته‌اند و چون برخی امیران و والیان می دیدند چنین مکانی مورد اقبال مخالفان و نیروهای انقلابی واقع شده به طرق گوناگون تلاش می کردند این گونه ارتباطها را قطع کنند و در موقعی با نیروهای مبارز در گیر می شدند، مالکان اراضی، قدرت‌های محلی و اربابان بزرگ نمی توانستند این واقعیت را تحمل کنند که امامزاده مروج و مبلغ آرمان‌ها، عقاید و افکاری باشد که خلاف دیدگاه آنان بوده و منافع زورگویانه

بنای مبکره

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ایشان را به مخاطره افکنده است و وقتی اهالی می‌دیدند جرثومه‌های زر و زور و تزویر از این بارگاه نور و فضیلت پروا دارند و اثر گذاری فضای ملکوتی امامزاده را بر روحیه مبارزاتی برخی افراد بر نمی‌تابند، ارادت خود را نسبت به امامزاده افزایش می‌دادند و می‌کوشیدند پیوستگی ارتباط خود را با این مکان تقویت نمایند و چون ناراستی‌ها، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های حکام و کارگزاران مستبد را می‌دیدند، چنین بقعه‌ای را پناهگاه مطمئن تلقی می‌نمودند و در آن احساس امنیت می‌کردند و با خیال راحت و خاطری

آسوده، روح خود را به معنویت امامزاده متصل می‌نمودند و شکوه‌های خود را از این وضع آشکار می‌ساختند، در این حال وقتی قدرتمندان محلی مشاهده کردند، این توجه ویژه به امامزاده با برنامه‌های آسان مطابق و موافق نمی‌باشد، از دو راه نیرنگ‌های خود را به کار بردند، در اولین وهله کوشیدند بین اهالی اشاعه دهنده در اینجا مرقدی وجود ندارد و در واقع قضیه را مورد تردید و حتی انکار قرار داند، از سوی دیگر به کمک عواملی که در اختیار داشتند با سوء استفاده از جهل و ناآگاهی مردم و نیز مقدمه



دینی، ادای تکلیف، احساس وظیفه در برابر جامعه، ناسازگاری نشان می‌داد و ارزش‌هایی را که ائمه و امامزادگان، علماء و مؤمنان برای آن‌ها مجاهدت و مقاومت می‌کردند، در اذهان زایرین و مجاورین امامزاده کم رنگ ساختند که متأسفانه هنوز رسوبات چنین تفکراتی باقی مانده و دست اندکاران امامزاده، همان گونه که برای ایجاد ساختمانی استوار و زیبا، در خور منزلت امامزاده و مناسب برای عموم زایرین، جدیت دارند، شایسته است در پالایش و پیرایش فرهنگ زیارت از خرافه‌ها و بدعت‌ها و تحریفات بکوشند و باورهای مردم را نسبت به انسان‌های شایسته، از پیرایه‌های مضر خالی کنند و شرایطی فرهنگی را به وجود آورند که مناسب شأن و لائق این گونه فضاهای مقدس و پاکیزه باشد. متأسفانه پاره‌ای انحراف گویی‌ها و مطالب غیر واقعی با شیوه‌هایی مرموزانه و گاه از سر دلسوزی‌های افراطی و در مواقعی هم بر اثر سوء نیت‌هایی میدان دار گردیده تا بدین وسیله آن جنبه‌های تربیتی و

سازی برای آمادگی افعالی آنان در تصدیق و تأیید مسایل موهوم و دور از منطق، خرافه گرایی و مبالغه آمیز نمودن برخی باورهای متداول را رواج دادند و این لایه‌های سطحی و غیر واقعی را جانشین اعتقادات اصیل، سازنده و بیدار کننده نمودند و در حقیقت آنچنان پوسته‌هایی از شعایر و سنت‌های مردمی را ضخیم و تودرتونشان دادند که دیگر مغز آن‌ها فراموش گردید و با این حرکت آنچنان امور غلوآمیز و آمیخته به امور موهوم و خرافی را پررنگ جلوه دادند که این پیرایه‌های افسانه‌ای نه تنها مانع آن انگیزه‌های خالصانه و صادقانه و ارادت‌های سالم و پاک گردید بلکه در مواردی به جای آن‌ها نشست، آنان برای تثیت قدرت و منکوب کردن مخالفان و در جهت کسب منافع و سیطره‌ی هر چه افرادی‌تر به اقسام مردم در ترویج باورهای منحرف کوشیدند و حاشیه‌هایی رواج دادند که با اهداف زیارت و فضایل و مکارم خصالی چون فداکاری، شجاعت، التزام به مبانی

رشد دهنده آستانه امامزاده و فضایلی را که وی در آن‌ها پیش قدم بوده و برای ترویج آن‌ها با سپاه کفر و ستم درافتاده، مورد تردید و تکذیب قرار دهنده، برخی استنادات منفی و مخالف با تکریم این بزرگان و مدفن آنان که متأسفانه در پاره‌ای نوشته‌های مطبوع دیده می‌شود، ناشی از تأثیر گذاری این ترفند می‌باشد.

اما زاده یحیی علیه السلام همچون سایر ذرای خاندان عترت بدان جهت مورد احترام اهالی بوده که علاوه بر شرافت انتساب به رسول اکرم صلی الله علیه وآلہ، آستان وی از سرمايه‌های گرانبهای معنوی و تربیتی برخوردار

است و از این جهت پایگاه عظیم مردمی داشته و دارند، خلوتگاه‌هایی در فضای ملکوتی آنان وجود دارد که اگر مشتاقان خاندان عصمت و طهارت وارد آن گردند، به لطف خداوند و عنایت ائمه علیهم السلام، کرامت‌های انسانی و الهی را در وجود خوبیش شکوفا می‌سازند، این کانون‌های والای معنوی و فرهنگی همان نقشی را که فرزندان

و نوادگان ائمه در زمان حیات دنیوی ایفا می‌کردند، ادامه داده‌اند و همچنان مشعلدار هدایت افراد لا یقند و از ستم و جفاکاری و ناروایی متنفر و متزجرند و چون آن بزرگواران دارای اصالت و ارزش‌اند امکان دارد کسانی از این موقعیت ارزشمند و بوستان معطر، بهره برداری منفی کنند یا افرادی از روی ساده‌اندیشی و محبت‌های بدون پشتونهای معرفتی و اعتقادی به اقداماتی روی آورند که موجبات سست نمودن باورها و خدشه دار نمودن دل بستگی‌های اهالی را بوجود آورند، این هوشیاری برای اهل فرهنگ و هیات امنی امامزاده باید چنان برجسته باشد که مراقب باشند بدل سازان جای امور ارزشمند را پر نکنند، معمولاً کالاهای نفیس و اشیای گرانبهای، نوع تقلبی و ساختگی دارند، در این موقع باید حساس باشیم و سره را از ناسره تشخیص دهیم، ممکن است عده‌ای بخواهند با کرامت سازی‌های جعلی و دروغین و نقل خواب‌های بی اساس، چشم‌های فضیلت و بوستان‌های

و از آن سوی بام غرور سقوط کرده‌اند. دور از انصاف است که فردی بعد از سال‌ها که مکانی مدفن امامزاده‌ای است و علماء و اهل معرفت، مؤمنین، ادبا و اهل ذوق، هنرمندان و دیگر اقشار در افزودن بر جلوه و جمال ظاهري و باطنی آن اهتمام داشته‌اند، حالا بخواهد این اسناد ارادت و همت را نفی کند و زیر سؤال ببرد، شایسته است در تمام جهات و جوانب دقیق کافی را داشته باشیم و تلاش کنیم از این رهگذر اعتقادات مردم را تحکیم ببخشیم و از زمینه سازی برای فعالیت‌های حاشیه ساز و بازدارنده اجتناب کنیم. مبارزه

مکارم را بخشکانند یا حداقل دچار آفت و آلودگی نمایند. جلو زیاده روی‌ها و افراط کاری‌ها اگر گرفته نشود، حرکت‌های مفید، تلاش‌های زیر بنایی و ارزنده زیر سؤال می‌روند، از آن طرف تغیریط هم سازنده نمی‌باشد و جلو رشد و پویایی اهل ایمان را می‌گیرد، کسانی که واقعیت‌های این امامزاده را که در گذر تاریخ مورد تکریم اقشار گوناگون بوده نفسی می‌کنند، می‌گویند سندي در دست نداریم، شجره‌ای موجود نمی‌باشد، کجا نسب نامه‌اش نوشته، نکند آستانه اصالت و هویتی نداشته باشد، روش درستی را پیش نگرفته‌اند

مرکزحقیقتات میر علوم رسالت



ستارگان در خشان آسمان امامت در
صدق بودند راههای خد عه، تزویر،
ظاهرسازی و فریب را بسته تا مبادا
عدهای از طرق مزبور، اذهان را مشوش
و آلوده سازند.

با امور بیهوده، خرافی و دون از شأن
معصومین علیهم السلام، روش کار خاندان
طهارت بوده است، سیره‌ی این بزرگان
تکیه بر واقعیت‌ها و پرهیز از هر گونه
بدعت، انحراف و تحریف بوده است،



بی‌نوشت‌ها

۱. سوره شوری، آیه ۲۳
۲. مناقب، ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ج ۲، ص ۱۶۸؛ یناییع الموده، قندوزی حنفی، ص ۲۴۸
۳. مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۵۴۸-۵۵۰
۴. روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی، ج ۱۰، ذیل تفسیر سوره کوثر
۵. حماسه غدیر، گردآوری و نسکارش محمد رضا حکیمی، ص ۲۷۱-۲۷۲
۶. نشأة الفكر الفلسفى في الإسلام، سامي النشار مصرى، ج ۲، ص ز-ح ۲۷۹۰
- ۷
۸. مهاجران آل ابوطالب، ابو اسماعیل بن ناصرین طباطبا، ترجمه محمد رضا عطایی، ص ۸-۱۰؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۹، ص ۳-۴؛ تاریخ تشیع، محمد حسین مظفر، ترجمه حقیقی، ص ۲۸۵-۲۸۷
۹. سخنرانی محیط طباطبائی در برنامه مرزهای دانش رادیو، ۱۳۴۹/۶/۲۲
۱۰. زوارهای که دیده‌ام، محیط طباطبائی، مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره اول پاییز و زمستان ۱۳۶۶؛ زواره آرمیده بر کویر، دست نویس از نگارنده، جلد اول، ص ۱۸۱
۱۱. مسجد پامنار، سند هویت فرهنگی و تاریخی زواره، از نگارنده، نشر پیک زواره، سال سوم، ش ۲۶، ص ۴۰۲
۱۲. تاریخ و فرهنگ، مجتبی مینوی، ص ۷-۲۰

- زواره‌ای که دیده‌ام، محیط طباطبائی، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، همان شماره ۳۴.
- زواره نمادی از استطوره کویر، علی غفاری، ص ۳۶-۳۴؛ اردستان نامه، ج اول، ص ۳۱۲ و ص ۳۷۷ و ص ۸۵-۸۲؛ جهانگیر شریفی، در مجموعه شهرهای ایران، به کوشش محمدیوسف کیانی، ص ۲۷۱.
۳۵. مفاتیح الجنان، فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه ۵۸.
۳۶. سوره اعراف، آیه ۳۶.
۳۷. سوره نور، آیه ۳۶.
۳۸. با استفاده از سخنان آیت الله جوادی آملی، مندرج در کتاب همگام با زایران عارف، به کوشش علی اکبر عبدی، ص ۱۶۹-۱۶۷، سخنرانی آیت الله استادی در همایش معرفی و گرامی داشت امامزادگان، میراث جاویدان، ش ۵۲، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۶۱ و ۱۷۱.
۳۹. مفاتیح الجنان، محدث قمی، ص ۸۷۳.
۴۰. معجم مقابیس اللغه، ج ۳، ص ۳۶.
۴۱. داشره المعارف تشیع، ج ۶، ذیل واژه زیارت.
۴۲. متن کامل زیارت ماتور امامزادگان در این منابع آمده است: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۷۲؛ مصباح الزائر، ص ۲۶۰؛ ملحقات دوم مفاتیح الجنان، ص ۹۲۱.
۲۲. مقدمه دیوان مجرم، به قلم محیط طباطبائی، ص چ، قصص الخاقانی، ولی فقی بن داودقلی شاملو، تصحیح و پاورقی: سید حسن سادات ناصری، ج ۲، ص ۱۴۲-۱۴۳؛ کاروان هند، احمد گلچین معانی، ج اول، ص ۶۸۵.
۲۳. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۵۴۹.
۲۴. تاریخ قم، حسن بن محمد قمی، ترجمه حسن بن علی قمی، به اهتمام سید جمال الدین تهرانی، ص ۲۱۵.
۲۵. النقض، عبدالجلیل رازی، فروینی، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارمومی، ص ۳۰۴.
۲۶. مروج الذهب، ابو علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج دوم، ص ۴۷۵.
۲۷. ترجمه کتاب کامل ابن اثیر، ج ۱۸، ص ۴۳ و ص ۲۹۸، افزوده مترجم کتاب، کاشان در مسیر تاریخ، مصطفی صادقی، ص ۶۲.
۲۸. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۱۴۱.
۲۹. کاشان در مسیر تاریخ، ص ۶۴.
۳۰. نگارنده این روایت محلی را که سینه به سینه نقل گردیده بارها از معتمدین محلی شنیده‌ام و عده‌ای از مطلعین مورد ثنوق، صحت آن را مورد تأیید قرار داده‌اند.
۳۱. مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره اول از سال دوم (۱۳۶۶ ش)، ص ۲۷.
۳۲. زواره آرمیده بر کرانه کویر، دست نویس از نگارنده، ج اول، ص ۱۸۱.
۳۳. تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، محمد یوسف کیانی، ص ۱۶۵ و ص ۱۹۷.